فصلنامه مطالعات معارف حدیثی
دوره ۱، بهـار ۱۴۰۲، شماره ۱
مقاله علمی ـ تخصصی
صفحات: ۵۸ ـ ۳۳

Scientific Journal
Studies in the Maaref of Hadith
Vol. 1, Spring 2023, No. 1
Scientific Journal

تحلیل معرفتی اوصاف اهل بیت علیهم‌السلام در آینه حدیث کساء

محمدهادی منصوری*
آمنه قریب‌دوست**

چکیده

شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و پیروی از آنان که طبق آیه مودت تنها اجـر رسـالت پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شمرده شده است، حقیقتی است که توجه به آن باعث دست‌یابی انسـان به سعادت دنیا و آخرت می‌گردد. یکی از منابع مهم جهت معرفت اهل بیت عصمت و طهارت، حدیث کساء به روایت جابر بن عبدالله انصاری است. ایـن حـدیث شـأن نزول آیه تطهیر و سرشار از آموزه‌های معرفتی و تربیتی است. پژوهش پـیش‌رو بـا روش توصیفی ـ تحلیلی اوصاف اهل بیت علیهم‌السلام را در حوزه معرفت، از فرازهای حدیث کساء استخراج و تبیین نموده تا شناخت و معرفت ایشـان سـبب ایجـاد محبـت و اطاعت از آنان شود. یافته‌های نوشتار بیانگر آن اسـت کـه مهـم‌تـرین وصـف اهـل بیت علیهم‌السلام در حدیث کساء، عصمت است و واسطه خیر بودن، مستجاب‌الـدعوه بـودن، ارتباط با غیب داشتن از دیگر اوصاف ایشان در حیطه معرفت به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

آیه تطهیر، معرفت اهل بیت علیهم‌السلام، ویژگی های معصومان علیهم‌السلام، روایت حضرت زهـرا علیهاالسلام، آموزه‌های معرفتی حدیث کساء.

---

*. استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول) mansouri@maaref.ac.ir
**. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی. qaribdoust67@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

مقدمه

اهمیت شناخت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از ایشان طبق آیه مودت تنها اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده شده است،[۱] از منظر برخی روایات نیز جاهل بودن به حق ایشان دارای پیامدهای منفی است.[۲] معرفت اهل بیت عصمت و طهارت حقیقتی است که نور محبتشان را در دل انسان روشن نموده و پیروی از آنها را در پی دارد و سبب دستیابی انسان به سعادت در دنیا و آخرت می‌گردد. ازجمله منابعی که می‌توان به معرفت برخی اوصاف و ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد، حدیث کساء به روایت جابر بن عبدالله انصاری است. این حدیث، شأن نزول آیه تطهیر و سرشار از آموزه‌های معرفتی و تربیتی است. «حدیث کساء» زمانی اصطلاح شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود و امیرمؤمنان و حسنین و فاطمه زهرا علیهم السلام را به وسیله کساء پوشانید و با دعا نمودن بر اهل بیت خویش مصادیق خمسه طیبه تعین بخشید. این ماجرا از راویان بسیاری؛ اعم از اهل تسنن و شیعه نقل شده است.[۳] حدیث کساء که به طرق بسیاری نقل شده به علت وجود راویان مختلف، وصف‌های گوناگون از نوع کساء،[۴] نحوه اجتماع اصحاب ذیلِ کساء،[۵] مکان های مختلفی که ذکرشده[۶] در زمان‌های مختلفی تکرار شده است. نقل موردنظر پژوهش پیش‌رو، حدیث کساء معروف در زمان حاضر مروی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.[۷] با توجه به برخی اشکال‌های وارده به سند این حدیث لازم است بیان شود: با دو دیدگاه وثوق سندی (وثوق مخبری) و وثوق صدوری (وثوق خبری) روایات اعتبارسنجی و پذیرش می‌شوند. از منظر دیدگاه نخست، تنها راه سنجه اعتبار روایت، سند است، از این رو با وجود یک راوی ضعیف در سند، روایت از درجه اعتبار ساقط می‌شود.[۸]

---

۱. قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (شوری / ۲۳)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا مُعَلَّي لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ مِائَةَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّي يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَي عَيْنَيْهِ وَ تَلْتَقِيَ تَرَاقِيهِ هَرَماً جَاهِلًا لِحَقِّنَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ. (برقی، ***المحاسن***، ج ۱، ص ۹۰)

۳. ر.ک: سیوطی، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، ج ۵، ص ۲۰۰ ـ ۱۹۶؛ هیثمی، ***مجمع الزوائد و منبع الفوائد***، ج ۹، ص ۱۶۸ ـ ۱۶۷؛ ابن‌حنبل، ***المسند***، ج ۴۴، ص ۱۱۹ ـ ۱۱۸؛ ترمذی، ***السنن***، ج ۵، ص ۱۹۲ و ج ۵، ص ۴۷۹ و ج ۵، ص ۵۱۲؛ نسائی، ***السنن الکبری***، ج ۵، ص ۱۱۳؛ ابن‌أثیر، ***أسد الغابه***، ج ۳، ص ۶۰۷؛ کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۳۴۰ ـ ۳۳۲؛ نعمانی، ***الغیبة***، ص ۷۲؛ طوسی، ***الأمالی***، ص ۳۶۸؛ ۵۵۹ و ۵۶۵؛ طبرسی، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابن‌بطریق، ***عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار***، ص ۴۶ ـ ۳۲.

۴. مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ. (حسکانی، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، ج ۲، ص ۵۶) «خَيْبَرِيٌّ»: (حلی، ***نهج الحق و کشف الصدق***، ص ۲۲۹) و ... .

۵. ر.ک: کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۳۳۵، ص ۳۳۴؛ حسکانی، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، ج ۲، ص ۵۳.

۶. کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۳۳۳؛ بحرانی، ***عوالم العلوم***، ج ۱۱، ص ۹۳۳. نیشابوری، ***الجامع الصحیح***، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۷. بحرانی، ***عوالم العلوم***، ج ۱۱، ص ۹۳۳.

۸. ر.ک: برزگر، «ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۹۸؛ ربانی بیرجندی، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

شهید ثانی، محقق اردبیلی، حسن عاملی، سید محمد عاملی و از معاصران سید ابوالقاسم خویی سرآمد شخصیت‌های مکتب سندی‌اند.[۱] اما در دیدگاه دوم، اطمینان به صدور آن از معصوم است که معیار عمل به حدیث قرار می‌گیرد و قوت سند یکی از راه‌های رسیدن به وثاقت است. بنابراین در صورت ضعف سند، به کمک قرینه‌ها و نشانه‌های همراه با حدیث می‌توان به وثاقت آن دست یافت.[۲] آقاجمال خوانساری، علامه کرکی، محمدتقی مجلسی، علامه مجلسی، شیخ بهائی، وحید بهبهانی، بحرالعلوم، نراقی، میرزای قمی، شیخ انصاری، صاحب جواهر، صاحب ریاض، حاج آقا رضا همدانی، آقای بروجردی، امام خمینی از برجسته‌ترین اندیشمندان مکتب وثاقت صدوری هستند.[۳]

ازآنجایی‌که بنابر اقوال بزرگان علم اصول[۴] بیشتر اندیشمندان وثاقت صدوری را پذیرفته‌اند و اعتقاد به وثوق سندی، دارای پیامدهای منفی است[۵] ، وثاقت صدوری مورد تأیید است لذا مبنای پژوهش پیش‌رو نیز وثاقت صدوری است. با توجه به اشکال‌های وارده به سند حدیث، در صورت عدم پذیرش سند، بنا بر وثاقت صدوری، حدیث کنار گذاشته نمی‌شود چراکه معارف فوق‌العاده حدیث و دلالت‌های آن گواهی می‌دهد که کلام از جانب معصوم صادر شده است.

عدم مخالفت و عدم تعارض متن و محتوای حدیث با آیات و روایات و دارا بودن معارف عمیق معرفتی، سیاسی، فقهی، اجتماعی، تربیتی می‌تواند وثاقت آن را اثبات کند. در جهت وثاقت صدور حدیث کساء مؤیداتی را نیز می‌توان نام برد؛ از جمله: وجود نقل‌های متعدد از حدیث کساء در منابع فریقین، توجه علماء و بزرگان به حدیث کساء با اهتمام خویش نسبت به برگزاری مجالس حدیث کساء و قرائت مداوم آن و اهتمام آنان به ترجمه حدیث کساء و نشر آن و پاسخگویی به شبهات وارده بر آن.[۶] لذا تبیین آموزه‌های معرفتی متن حدیث کساء، تأییدی در جهت صدور آن از معصوم است. ازاین‌روست که پژوهش پیش رو در تلاش است با تبیین معرفتی و قرآنی محتوای این حدیث شریف، قدمی در تأیید آن نیز بردارد.

---

۱. ر.ک: ربانی بیرجندی، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

۲. ر.ک: برزگر، «ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۹۸؛ ربانی بیرجندی، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

۳. ربانی بیرجندی، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، ***فصلنامه فقه***، ش ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

۴. ر.ک: حلی، ***المعتبر فی شرح المختصر***، ج ۱، ص ۲۹، همدانی، ***مقدمه مصباح الفقیه***، ص ۳۳؛ بهبهانی، ***الاجتهاد و التقلید / الفوائد الحائریه***، ۱۴۱۵، ص ۴۸۷ و ... .

۵. ر.ک: حلی، ***المعتبر فی شرح المختصر***، ج ۱، ص ۲۹؛ بهبهانی، ***الاجتهاد و التقلید / الفوائد الحائریه***، ص ۲۲۴.

۶. ر.ک: منصوری و قریب‌دوست، «اعتبارسنجی حدیث کساء (به روایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام)»، ***حدیث‌پژوهی***، ش ۲۷، ۱۴۰۱.

پیشینه

در کتب تفسیری ذیل آیه تطهیر[۱] و آیه مباهله[۲] به حدیث کساء و سکانداران آل‌عباﷺ اشاره شده است؛ اما تبیین معرفتی اوصاف اهل بیت عصمت و طهارت در حدیث کساء مروی از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت زهراﷺ به طور جداگانه مورد بررسی قرار نگرفته، البته در برخی شروح آن از جمله مشاهدات الملأ الأعلی[۳] و من فقه الزهراء،[۴] فی رحاب حدیث الکساء،[۵] انوار السماویه[۶] حدیث شریف کساء آینه معرفت و تربیت[۷] به برخی از این اوصاف و ویژگی‌ها اشاره شده است؛ همچنین این موضوع در مقالاتی مانند: «اهل بیت پیامبرﷺ در قرآن و سنت»،[۸] و «جستاری تطبیقی در تبیین ویژگی های اهل بیت پیامبرﷺ در آیینه حدیث صلوات»[۹] به برخی اوصاف اشاره شده است. اما عنوان «اوصاف اهل بیت در متن حدیث کساء به‌طور مستقل و تفصیلی مورد بررسی قرار نگرفته است، ازاین‌رو پژوهش پیش‌رو تلاش دارد، با رویکرد معرفتی، اوصاف و ویژگی‌های اهل بیتﷺ را از فرازهای حدیث کساء به‌دست آورده و به تحلیل قرآنی و روایی آن بپردازد.

مفهوم‌شناسی

الف) معرفت

«معرفت»، واژه‌ای عربی از ریشه «ع‌رف» که در زبان عرب به دوگونه استعمال شده است؛ معرَفت با فتح راء، از ریشه «عُرْف»[۱۰] به معنای «جایگاهی که یال اسب روی آن می‌روید» و واژه «معرِفت» با کسر راء، از ریشه «عَرَفَ» به معنای علم[۱۱] و ادراک و دریافتن چیزی از روی اثر آن با اندیشه و تدبّر است که اخصّ از علم است.[۱۲] همچنین اطلاع یافتن و علم پیدا کردن به چیزی با در نظر گرفتن خصوصیت ها و

---

۱. احزاب / ۳۳.
۲. آل‌عمران / ۶۱.
۳. الحلو، ***مشاهدات الملأ الأعلی***.
۴. حسینی شیرازی، ***من فقه الزهراء***.
۵. مؤید، ***فی رحاب حدیث الکساء***.
۶. فیض‌الله ویسی، ***انوار السماویه***.
۷. ارزیده، ***حدیث شریف کساء آینه معرفت و تربیت***.
۸. قلی‌پور، «اهل‌بیت پیامبرﷺ در قرآن و سنت»، ***معرفت***، ش ۱۰۸، ۱۳۸۵، ش ۱۰۸.
۹. واعظی و رضایی، «جستاری تطبیقی در تبیین ویژگی‌های اهل بیت پیامبرﷺ در آیینه حدیث صلوات» ***حدیث‌پژوهی***، ش۲۵، ۱۴۰۰، ص ۱۱۶ ـ ۹۵.
۱۰. فراهیدی، ***کتاب العین***، ج ۲، ص ۱۲۲.
۱۱. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۹، ص ۲۳۶.
۱۲. راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۵۶۱.

آثار آن از معنای معرفت ذکر شده است.[۱] شناخت، شناسایی، آشنایی، علم و دانش نیز معادل فارسی واژه «معرِفت» در زبانِ عربی است.[۲] مراد از واژه «معرفت» در پژوهش پیش‌رو معرفت با کسر راء است. این واژه در علوم اسلامی دارای معانی مختلفی است. مثلاً در علم عرفان، «معرفت» عبارت است از «ادراکِ حقیقت شیء و دریافتِ ذات شیء با آثار و صفات آن به حسب وجود عینی نه به لحاظ ادراک ذهنی».[۳] در دانش تفسیر قرآن، برخی مفسران همان معنای لغوی و برخی معنای اصطلاحی عرفان[۴] را برای آن ذکر نموده‌اند. مراد از واژه «معرفت» در روایات نیز همان معنای لغوی (شناخت) است و در سه حوزه معرفت نسبت به خدای متعال، معرفت نسبت به امام معصوم علیه السلام و معرفتِ انسان نسبت به خودش به‌کار رفته است. به صورتی که معرفت و شناخت پروردگار منوط به معرفت نسبت به جایگاه ائمه علیهم السلام است و اصل معرفت در حقیقت همین است، ازاین‌روست که معرفت ایشان به‌عنوان معیار فضیلت و برتری مؤمنان بر یکدیگر شناخته شده، چنان که در روایت ابن‌ابی‌عمیر به نقل از امام معصوم علیه السلام آمده است: «... وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِياماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَة»[۵] بنابر آن‌که مراد از جاهلیت، کفر، نفاق و ضلال باشد،[۶] در روایاتی از اهل بیت علیهم السلام مانند «مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لا يعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً»،[۷] معرفت امام از اهمیت بسیاری برخوردار است. البته معرفت نسبت به امام در روایات، افزون بر معنای شناسایی و شناختن ایشان و جایگاهشان، به معنای اطاعت از ایشان نیز به‌کار رفته چنان‌که شیخ مفید دلیل وجوب معرفت امام را با توجه به آیه ۵۹ سوره نساء وجوب اطاعت می‌داند.[۸] در پژوهش پیش‌رو، مراد از «معرفت»، شناخت و شناسایی اوصاف پنج تن آل‌عبا علیهم السلام بر پایه فرازهای حدیث کساء است که موجب ایجاد محبت و اطاعت بیشتر از ایشان می‌گردد.

---

۱. مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۸، ص ۹۸.

۲. دهخدا، ***لغت‌نامه دهخدا***، ج ۱۴، ص ۲۱۱۴۷؛ عمید، ***فرهنگ عمید***، ج ۲، ص ۱۸۲۶؛ معین، ***فرهنگ فارسی معین***، ج ۳، ص ۲۸۸۱.

۳. فرغانی، ***مقدمه و تعلیقات مشارق الدراری (شرح تائیه ابن‌فارض)***، ص ۶۴.

۴. نجفی خمینی، ***تفسیر آسان***، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵. ابن‌بابویه، ***صفات الشیعه***، ص ۱۵.

۶. ... الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ مَاتَ لا يعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيةً جَهْلاءَ أَوْ جَاهِلِيةً لا يعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلالٍ. (کلینی، ***الکافی***، ج ۱، ص ۳۷۷)

۷. برقی، ***المحاسن***، ج ۱، ص ۱۵۴.

۸. «... فأوجب معرفة الأئمة من حيث أوجب طاعتهم، كما أوجب معرفة نفسه و معرفة نبيه عليه و آله السّلام بما ألزم من طاعتهما علي ما ذكرناه». (مفید، ***تفسیر القرآن المجید***، ص ۱۵۵)

اهم اوصاف اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث کساء

اهل بیت علیهم‌السلام دارای اوصاف و ویژگی‌های بسیاری هستند که هر یک از وصف‌ها، معرفت بعدی از ابعاد وجودی ایشان را به تصویر می‌کشد. حدیث کساء منبعی دقیق در معرفی برخی از اوصاف آنهاست. برخی از این اوصاف از یک‌سو ناظر به ارتباط با خداست و ازسویی دیگر ناظر به ارتباط با مردم است، مهم‌ترین اوصاف به دست آمده از حدیث کساء را به ترتیب فرازهای متن حدیث چنین است.

۱. شفاعت

نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به اذن امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا وَلَدي وَ يا شافِعَ أُمَّتي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ» در این فراز از حدیث کساء، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسین علیه‌السلام را شافع امت خطاب می‌فرماید.

یکی از ویژگی‌های مهمی که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات و روایات ذکر شده است، مقام شفاعت است. شفاعت در ادبیات قرآن به این معناست که واسطه‌ای بین خدا و مخلوقی دیگر قرار گیرد تا به مخلوق خیر رساند یا شری را از او دفع نماید. چنان‌که از منظر علامه طباطبایی، در حقیقت، شخصی که متوسل به شفیع می‌شود تنها با نیروی خویش نمی‌تواند به هدفش برسد، بنابراین نیرویش را با نیروی شفیع گره می‌زند و در نتیجه آن را دو چندان نموده، به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود، به‌طوری‌که اگر این کار را نکند و تنها نیروی خود را به‌کارگیرد، به مقصودش نمی‌رسد، چون نیروی خودش به تنهایی ناقص و ضعیف و کم است.[۱] یکی از موارد شفاعت در قرآن، طلب استغفار برادران یوسف از حضرت یعقوب علیه‌السلام نزد پروردگار است.[۲] با توجه به داده های قرآنی، شفاعت دو قسم است:[۳] یکی شفاعتی که در دنیا تأثیرگذار است و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او می‌شود، که در این صورت شفیعان عبارتند از: توبه از گناه،[۴] عمل صالح،[۵] قرآن،[۶] ملائکه،[۷] مؤمنان[۸] و قسم دوم شفیعانی هستند که در روز قیامت شفاعت می‌کنند: انبیای الهی،[۹] ملائکه[۱۰] و شهداء.[۱۱]

---

۱. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱، ص ۱۵۷.
۲. قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (یوسف / ۹۸ ـ ۹۷)
۳. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۲.
۴. زمر / ۵۴ ـ ۵۳.
۵. مائده / ۹.
۶. مائده / ۱۶.
۷. غافر / ۷؛ شوری / ۵.
۸. بقره / ۲۸۶.
۹. انبیاء / ۲۶.
۱۰. نجم / ۲۶؛ طه / ۱۱۰ ـ ۱۰۹.
۱۱. زخرف / ۸۶؛ بقره / ۱۴۳.

در روایات نیز به شفیع بودن انبیاء، علماء، شهداء،[۱] معصومان علیهم السلام، شیعیان[۲] و ... اشاره شده است. بنابر داده های قرآنی و روایی شفاعت کبری در قیامت برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله دانسته شده است و با توجه به تفاسیر روایی یکی از مصادیق رضایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آیه پنجم سوره ضحی[۳] شفاعت است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَشْفَعُ لِأُمَّتِي حَتَّي يُنَادِي رَبِّي رَضِيتَ يا مُحَمَّدُ فَأَقُولُ: رَبِّ رَضِيتُ»[۴] ازاین‌رو امیدبخش ترین آیه قرآن نیز همین آیه دانسته شده است.[۵] همچنین بر پایه آیات قرآن و روایات، معصومان علیهم السلام نیز دارای این مقام هستند؛ مثلاً هنگامی که معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، مراد آیه «مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إلاَّ بِإِذْنِهِ ...» چه کسانی هستند؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ أُولَئِكَ الشَّافِعُونَ».[۶] امام حسین علیه السلام، از جمله شفیعانی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در حدیث کساء این مقام را درباره ایشان فرموده است؛ چنان‌که در سجده پایانی زیارت عاشورا به شفاعت حضرت اشاره شده است.[۷] همچنین در روایات، به زائر امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت داده خواهد شد؛ امام صادق علیه السلام درباره مقام زائر امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «زَائِرُ الْحُسَيْنِ علیه السلام مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمِائَةِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ مِمَّنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»[۸] افزون بر این مقام شفاعت، می‌تواند یکی از شئوناتی باشد که حضرت جز با مقام شهادت به آن دست نمی‌یافت؛ زیرا در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام هنگام وداع با حرم جدّش لحظاتی به خواب رفتند و در عالم رؤیا این سخن را از جد بزرگوارشان شنیدند: «إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجاتٌ لاتَنالُها اِلاّ بِالشَّهادَه»؛[۹] ازاین‌رو بنابر آیات و روایات دانسته می‌شود، مقام شفاعتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث کساء از آن سخن گفته اند، می‌تواند همان مقام شفاعت کبرایی باشد که مخصوص خودشان است، لذا دایره شفاعت امام حسین علیه السلام بسیار گسترده خواهد بود؛ شاید به‌همین‌دلیل شوشتری در خصائص حسینیه چنین می‌نویسد: «درست است پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ـ همگی دروازه‌های

---

۱. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يشْفَعُونَ إِلَي اللَّهِ يوْمَ الْقِيامَةِ فَيشَفِّعُهُمُ: الْأَنْبِياءَ، ثُمَّ الْعُلَمَاءَ، ثُمَّ الشُّهَدَاءَ». (حمیری، ***قرب الإسناد***، ص ۶۴)

۲. ر.ک: کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۲۹۷.

۳. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. (ضحی / ۵)

۴. حسکانی، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، ج ۲، ص ۴۴۶.

۵. ر.ک: کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۵۷۱.

۶. ر.ک: برقی، ***المحاسن***، ج ۱، ص ۱۸۳.

۷. اَللّهُمَّ ارْزُقْني شَفاعَةَ الْحُسَيْنِ يَومَ الْوُرُود ... . (ابن‌قولویه، ***کامل الزیارات***، ص ۱۷۱)

۸. ابن‌قولویه، ***کامل الزیارات***، ص ۱۶۷؛ مجلسی، ***بحارالأنوار***، ج ۹۸، ص ۷۷.

۹. ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۱۵۲.

بهشت‌اند، اما باب حسین‌علیه‌السلام برای عبور وسیعتر است؛ همگی آنان کشتی‌های نجات، برای بندگان خدایند، اما کشتی نجات حسین‌علیه‌السلام، حرکتش بر امواجِ توفنده و گسترده دریا، سریعتر و پهلو گرفتن آن بر ساحل‌های نجات آسانتر است».[1] بخشش حر بن ریاحی پس از ارتکاب خطاهای بسیار می‌تواند بیانگر وسعت باب حسین‌علیه‌السلام باشد و در سریع بودن کشتی در پیمودن سعادت نیز همین بس که اخلاص، شرط قبولی عمل است اما در گریه برای امام حسین‌علیه‌السلام، حالت گریه گرفتن نیز سبب وجوب بهشت بر فرد می‌گردد.[2]

۲. ارتباط با غیب

حضرت زهراعلیهاالسلام راوی حدیث شریف کساء ـ که حضرت رسول در این حدیث ایشان را پاره تن خویش وصف می‌فرماید ـ[3] گفت‌وگوی پروردگار و فرشتگان را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که گویی بر آن اشراف کامل دارد، هنگامی که می‌فرماید:

> فَقالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: یا مَلائِکَتي و یا سُکّانَ سَماواتي، إنّي ما خَلَقْتُ سَماءً مَبْنِیَّةً ... فَقالَ الأَمینُ جِبْرائیلُ: یا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْکِساءِ؟ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَةِ، هُمْ فاطِمَةُ وَ أَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها. فَقالَ جِبْرائیلُ: یا رَبِّ أَتَأْذَنُ لي اَنْ اَهْبِطَ اِلَي الاَرْضِ لِاَکُونَ مَعَهُمْ سادِساً فَقالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَکَ. فَهَبَطَ الأمینُ جِبْرائیلُ وَ ... .

وصف‌هایی که حضرت‌علیهاالسلام در فرازهایی از حدیث کساء به آن اشاره می‌کند، بیانگر ارتباط ایشان با عالم غیب است.

بر پایه دیدگاه شیعیان یکی از ویژگی‌های پیامبران‌علیهم‌السلام و معصومان‌علیهم‌السلام ارتباط با غیب و آگاهی از امور غیبی است. در آیات قرآن کریم علم غیب، اولا و بالذات، مختص ذات پروردگار بی‌همتاست و ثانیا و بالعرض، برگزیدگان الهی نیز با اذن و تعلیم او از آن بهره‌مند می‌شوند؛ چنان‌که علامه طباطبایی آیه «إلا

---

۱. ر.ک: شوشتری، ***خصائص الحسینیه***، ص ۴۶.

۲. ... عَنْ آلِ الرَّسُولِ‌صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَّهُمْ قَالُوا مَنْ بَکَي أَوْ أَبْکَي فِینَا مِائَةً ضَمِنَّا لَهُ عَلَي اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ بَکَي أَوْ أَبْکَس خَمْسِینَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ ... وَ مَنْ تَبَاکَس فَلَهُ الْجَنّة. (ابن‌طاووس، ***اللهوف***، ص ۱۰)

۳. هنگام اذن فاطمه زهراعلیهاالسلام برای ورود به کساء، پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب فرمود: «یا بِنْتي وَ یا بَضْعَتي». پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله هماره دخت گرامی‌شان را مورد محبت قرار می‌دادند، به خصوص روایت «إنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي» که در جوامع حدیثی فریقین به تواتر آمده است. (ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۱۰۴؛ مفید، ***الأمالی***، ص ۲۶۰؛ طوسی، ***الأمالی***، ص ۲۴؛ حلی، ***نهج الحق و کشف الصدق***، ص ۳۶۲؛ حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۲۰، ص ۶۴؛ ابن‌حنبل، ***المسند***، ج ۲۶، ص ۴۶؛ بخاری، ***الجامع*** الصحیح، ج ۶، ص ۱۲۱؛ نیشابوری، ***الجامع الصحیح***، ج ۴، ص ۱۹۰۳؛ ترمذی، ***السنن***، ج ۵، ص ۵۱۱؛ نسائی، ***سنن الکبری***، ج ۵، ص ۹۷ و ...)

مَنِ ارْتَضي مِنْ رَسُولٍ» را استثنا از واژه «احد» در آیه قبل: «عـالِمُ الْغَيـبِ فَـلا يظْهـرُ عَلـي غَيبـهِ أَحَـداً» می‌داند و نتیجه می‌گیرد خدای تعالی هر مقدار از غیب مختص به خود را به هر پیامبری از پیـامبران کـه بخواهد آگاه می‌سازد و در جمع آیاتی که علم غیب را فقط مختص خدای متعال می‌دانند[1] و آیات «عَـالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلاَّ مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ ...»[2] می‌نویسد: «علم غیب به اصـالت، از آن خداست و به تبعیت، دیگران نیز می‌توانند به هر مقـداری کـه او بخواهـد بـا تعلـیم او داشـته باشـند».[3] مهم‌ترین آیه‌ای که استنادی قرآنی برای ارتباط ائمه علیهم السلام با غیب محسوب می‌شود، همین آیه ۲۷ جن اسـت؛ چراکه در تفاسیر روایی مصداق «من ارتضی» حضرت علـی بـن ابـی‌طالـب علیه السلام از حضـرت رسـول‌الله صلی الله علیه و آله دانسته شده است؛[4] همچنین در روایتی از محمد بن فضیل هاشمی نقل شده؛ امام رضا علیه السلام پس از خبـر دادن به فرد ناصبی از مرگ یکی از اقوامش، به او فرمود: قبول می کنی؟ آن شخص کـه عمـرو بـن هـذاب نـام داشت؛ گفت: «لا فَإِنَّ الْغَيبَ لا يعْلَمُهُ إلا اللَّهُ تَعَالَي»؛ که حضرت با استناد به همین آیه می‌فرماید:

> أَ وَ لَيسَ اللَّهُ يقُولُ «عالِمُ الْغَيبِ فَلا يظْهِرُ عَلي غَيبِهِ أَحَداً إِلاَّ مَنِ ارْتَضي مِنْ رَسُولٍ» فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَي وَ نَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطْلَعَهُ اللَّهُ عَلَي مَا شَاءَ مِنْ غَيبِهِ فَعَلِمْنَا مَا كَانَ وَ مَا يكُونُ إِلَي يوْمِ الْقِيامَةِ وَ إِنَّ الَّذِي أَخْبَرْتُكَ بِهِ يا ابْنَ هَذَّابٍ لَكَائِنٌ إِلَي خَمْسَةِ أَيامٍ فَإِنْ لَمْ يصِحَّ مَا قُلْتُ لَكَ فِي هَذِهِ الْمُدَّةِ فَإِنِّي كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ إِنْ صَحَّ فَتَعْلَمُ أَنَّكَ الرَّادُّ عَلَي اللَّـهِ وَ عَلَي رَسُولِهِ وَ لَكَ دَلَالَةٌ أُخْرَي.[5]

علامه طباطبایی ذیل این روایت در تفسیر خود آن را دلالت بر این می‌داند که پیامبر صلی الله علیه و آله علـم غیـب را از طریق وحی از پروردگار بی‌همتا دریافت نموده و معصومان علیهم السلام آن را از حضرت رسـول صلی الله علیه و آله بـه ارث بـرده‌انـد؛[6] روایت پیش‌گفته نشان می‌دهد، ائمه اطهار علیهم السلام وارث علم غیب از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، پس هر آنچـه پیـامبر صلی الله علیه و آله از امور غیبی می‌دانسته ایشان نیز می‌دانند؛ چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دراین‌باره می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَـةُ الْعِلْـمِ وَ عَلِي بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيأْتِ الْبَاب»[7] همچنین ارتباط با غیب یکی از دلایل حقانیت ایشان است.

---

۱. مانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهَا إِلا هُوَ ...» (انعام / ۵۹) یـا «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ...» (نحـل / ۷۷)؛ یـا «قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ الْغَيْبَ إِلا اللَّهُ». (نمل / ۶۵)

۲. جن / ۲۷ ـ ۲۶.

۳. طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۲۰، ص ۵۳.

۴. قمی، ***تفسیر قمی***، ج ۲، ص ۳۹۰؛ کوفی، ***تفسیر فرات کوفی***، ص ۵۱۱.

۵. راوندی، ***الخرائج و الجرائح***، ج ۱، ص ۳۴۳.

۶. طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۲۰، ص ۵۹.

۷. علی بن موسی علیه السلام ***صحیفة الإمام الرضا*** علیه السلام، ص ۵۸.

نمونه های فراوانی از ارتباط با غیب در آیات قرآن کریم، یا در رابطه با حضرت رسول‌ﷺ و ائمه اطهار‌ﷺ یافت می‌شود؛ مثلاً روایت حضرت امیرمؤمنان‌ﷺ که می‌فرماید: «أَيهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلاَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ: ای مردم! از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید، من به راه‌های آسمان آشناتر تا راه‌های زمینم»[1] یا روایتی که در ***عیون المعجزات*** از سلمان فارسی درباره علم غیب داشتن حضرت فاطمه زهرا‌ﷺ نقل شده که می‌گوید: عمار یا به من گفت: آیا از امری شگفت به تو خبر دهم؟ گفتم: بگو، عمار گفت: [روزی] همراه علی‌ﷺ بر فاطمه‌ﷺ وارد شدیم، هنگامی که نگاه فاطمه‌ﷺ به علی‌ﷺ افتاد، فرمود: «... لِأُحَدِّثَكَ بِمَا كَانَ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ وَ بِمَا لَمْ يكُنْ إِلَي يوْمِ الْقِيامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ»، دیدم امیرمؤمنان به عقب برگشت، من نیز با بازگشت او بازگشتم و نزد پیامبرﷺ مشرف شد، حضرت رسولﷺ فرمود: ای ابالحسن! ... من خبر دهم یا خود خبر می‌دهی؟ عرض کرد: «الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يا رَسُولَ اللَّهِ» آنگاه رسول خداﷺ تمام جریانی که بر علی‌ﷺ گذشته بود، شرح داد؛ علی‌ﷺ عرض کرد: آیا نور فاطمه‌ﷺ از نور ماست؟ حضرت رسولﷺ فرمود: «مگر نمی‌دانی»، پس علی‌ﷺ سجده شکر به جای آورد ... .[2]

اخبار دلالت کننده بر علم غیب و ارتباط با غیب توسط ائمه اطهار‌ﷺ کم نیست. این امور غیبی نه تنها شامل خبر از آینده و ... می‌گردد بلکه گاهی واقعه گذشته را نیز به تصویر می کشد؛ مانند روایتی از ابوحمزه ثمالی که دیدار عبدالله بن عمر و امام سجاد‌ﷺ را با ماهی حضرت یونس نقل می‌کند.[3]

بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مطرح شده برای ائمه اطهار‌ﷺ، در حدیث کساء، ارتباط با غیب است که دارای استنادهای قرآنی و روایی است.

۳. اهل بیت نبوت

یکی از ویژگی‌هایی که در حدیث کساء، برای خمسه طیبه‌ﷺ به‌کار رفته «اهل بیت نبوت» بودن ایشان است. خدای متعال قبل از معرفی اصحاب کساء در پاسخ به حضرت جبرئیل آنان را به دو ویژگی «أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ» و «مَعْدِنُ الرِّسالَةِ» متصف نموده و ذکر این دو وصف احتمالاً از آن جهت است که اگر فقط می‌فرمود: «هُمْ فاطِمَةُ وَ أَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها» اصحاب کساء نزد ملائکه و سکان سماوات دقیق شناخته

---

۱. شریف رضی، ***نهج‌البلاغه***، ص ۲۸۰.

۲. ر.ک: ابن‌عبدالوهاب، ***عیون المعجزات***، ص ۵۴؛ مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۴۳، ص ۸.

۳. ر.ک: ابن‌شهرآشوب مازندرانی، ***المناقب***، ج ۴، ص ۱۳۸؛ بحرانی، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، ج ۴، ص ۳۰۰؛ مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۴۶، ص ۳۹.

نمی‌شدند و اهمیت و قرب و منزلت خمسه طیبه علیهم السلام نزد پروردگار برای شنوندگان روشن نمی‌شد، چنان‌که وقتی از فردی سؤال می‌شود: چه کسی ایستاده؟ فرد مقابل به خاطر اهمیتی که برای طرف مقابلش قائل است؛ در جواب نمی‌گوید، زید ایستاده، بلکه این‌گونه پاسخ می‌دهد که آن عالمِ عظیم و فاضل، جناب زید، ایستاده است. بنابراین خدای متعال نیز اصحاب کساء را مصداق اهل بیت نبوت و معدن رسالت معرفی می‌نماید.[۱] پس ذکر این دو وصف هم به خاطر معرفی ایشان است، هم به خاطر تکریم و اهمیت ایشان نزد پروردگار.

برای شناخت این ویژگی اصحاب کساء ابتدا معنای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد: فراهیدی «أهلِ یک فرد را همسر او و خاص‌ترین فرد نسبت به او می‌داند»[۲] از نظر راغب اصفهانی أهل یک فرد کسانی‌اند که همراه او در یک خانه زندگی می‌کنند،[۳] مصطفوی «أهل» در لغت را به معنای تحقق انس همراه با تعلق خاطر و وابستگی به یکدیگر می‌داند که مراتب متفاوتی داراست و شامل همسر، فرزندان، نوه‌ها، دامادها می‌شود. شدت و ضعف در اهلی بودن، به شدت و ضعف در وابستگی و اختصاص و تعلق خاطر بستگی دارد،[۴] از این رو با توجه به معنای «أهل» استفاده از عبارت‌هایی مانند «اهل الانجیل»، «اهل الذکر»، «اهل التقوی» و ... در قرآن کریم با در نظر گرفتن انس، تعلق خاطر و وابستگی آنهاست؛ ازاین‌رو با سلب تعلق و دلبستگی، اهلیت نیز سلب می‌شود؛ چنان که خدای سبحان پسر نوح را از أهلش نمی‌داند.[۵] واژه «بیت» به معنای خانه است،[۶] مکانی که مسکن و پناهگاه انسان در شب است.[۷] عبارت «اهل بیت» سه بار در قرآن کریم آمده است، دو بار به شکل معرفه: «أهل البیت»، در آیه تطهیر و دیگری در آیه ۷۳ سوره هود،[۸] و یکبار به شکل نکره: «أهلِ بیت» در آیه ۱۲ سوره قصص.[۹]

---

۱. الحلو، ***مشاهدات الملأ الأعلی***، ص ۹۳.

۲. فراهیدی، ***کتاب العین***، ج ۴، ص ۸۹.

۳. راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۹۶.

۴. ر.ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ. (هود / ۴۶)

۶. فراهیدی، ***کتاب العین***، ج ۸، ص ۱۳۸.

۷. ر.ک: راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۱۵۱؛ مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۱، ص ۳۵۸.

۸. هنگامی‌که ملائکه خطاب به همسر ابراهیم علیه السلام گفتند: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ». (هود / ۷۳)

۹. هنگامی‌که خواهر حضرت موسی علیه السلام، به خانواده فرعون گفت: «... هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ». (قصص / ۱۲)

واژه «نبوّت»، مصدر از ریشه «ن‌ب‌و»، به معنای رفعت و بلندی و ارتفاع[۱] است. «نبوّت» مقامی است که به نبی داده می‌شود، چراکه از جهت روحانی و معنوی، مقام مخصوص و بلندمرتبه‌ای یافته که بر دیگران برتری دارد، گرچه در خصوصیاتش مانند سایر مردم است.[۲] پروردگار بی‌همتا، در عبارت بعدی «اهل بیت النبوة» را معرفی می‌فرماید که عبارتند از حضرت فاطمه زهرا، حضرت علی و امام حسن و امام حسین، از این‌رو با توجه به معنای لغوی، مراد از بیت نبوّت، خانه سنگی پیامبر و خانه زنان آن حضرت نیست، هرچند آن نیز قابل احترام است ولی اینجا منظور، خانه متعلق به مقام نبوّت و شخصیت حقوقی پیامبر اکرم است نه شخصیت حقیقی، چنان که اگر این‌گونه بود، گفته می‌شد: خانه محمد بن عبدالله، ازسوی دیگر ملاک جمع شدن خمسه طیبه، ذیل بیت نبوّت، انس و وابستگی و تعلق خاطری جدای از حسب و نسب است؛ چنان‌که در شرح فراز «السلام علیکم یا أهل بیت النبوة» در زیارت «جامعه کبیره» مراد از «بیت نبوت»، خانه نبوت و ولایت ذکر شده که مصالح آن، فضایل و کمالات معنوی و سایر اموری است که با ولایت تناسب دارد، نه خانه حضرت محمد بن عبدالله و نه خانه زن های آن حضرت. بنابراین، اهل این خانه کسانی هستند که با این فضایل و کمالات ارتباط تامّ و کامل دارند[۳] و مصداق حقیقی این خانه در آیات قرآنی «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ»[۴] است که در کلام معصومان، خانه حضرت امیرمؤمنان مصداقی از آنهاست.[۵]

۴. معدن رسالت

رسالت در لغت به معنای «الإنفاذ مع الحمل» است؛ به این معنا که شخصی یا چیزی برای مأموریتی فرستاده شود با این قید که قدرت انجام آن مأموریت را داشته باشد و همچنین مفهوم رسالت ملازم با سیر و حرکت است؛ پس فرستاده شده باید در انجام مأموریت خود تحرک هرچند معنوی داشته باشد و فرستاده اعم از مادی یا معنوی می‌تواند انسان، شیطان، حیوان، جماد و ... باشد؛[۶] مهم اداء وظیفه و عمل به مأموریتی است که فرستاده شده و باید انجام شود. قرآن کریم نیز رسالت الهی را هم به انسان هم به

---

۱. راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۷۹۰.
۲. ر.ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۱۲، ص ۱۶.
۳. ر.ک: جوادی آملی، ***ادب فنای مقربان***، ج ۱، ص ۱۱۱.
۴. نور / ۳۶.
۵. ر.ک: قمی، ***تفسیرالقمی***، ج ۲، ص ۱۰۴.
۶. ر.ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۴، ص ۱۳۰ ـ ۱۲۹.

موجودات دیگر نسبت داده است،[۱] از این‌رو واژه «رسالت» در قرآن کریم دارای معنایی عام است و مختص دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم نیست؛ بلکه هر موجودی می‌تواند از طرف پروردگار دارای رسالت و مأموریتی خاص باشد. واژه «معدن» نیز، مصدر از ریشه «ع‌د‌ن» به معنای محل استقرار و ثبات[۲] همراه با الفت و بهجت است و به اعتبار استقرار در بهشت و دوام آن همراه با سرور و شادمانی، «عدن» در قرآن، در وصف بهشت آمده است.[۳] از این عبارت که خدای متعال اصحاب کساء علیهم السلام را معدن رسالت قرار داده، بدست می‌آید که خمسه طیبه علیهم السلام از روی میل و رغبت در این جایگاه قرار گرفته‌اند، همچنین پروردگار نیز از ایشان راضی و خشنود است و ایشان را برای این رسالت انتخاب نموده است. همچنین آنها متعلق به خانه و خاندانی هستند که معدن رسالت الهی در آن قرار گرفته است و هر یک از ائمه معصومان علیهم السلام، هر چند رسالت، رسالت عام نبوده ولی عالم را با مأموریتی خاص به عهده گرفته و به تبلیغ و ترویج و تبیین دین حق پرداخته و در این راه از هیچ مجاهدتی کوتاهی ننموده است. به این معنا که هریک از ایشان معدن رسالت است. نمونه‌ای از آن، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، پیامبری که در حدیث کساء به «من اختاره الله» وصف شده‌اند[۴] که ادامه رسالت خویش را به فرمان پروردگار در روز غدیرخم به امیرمؤمنان واگذار نمود.[۵]

۵. عصمت

پس از دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معرفی ایشان به عنوان اهل بیت علیهم السلام خویش،[۶] جبرئیل امین با اذن

---

۱. ر.ک: انعام / ۶؛ اعراف / ۱۳۳؛ مریم / ۸۳؛ احزاب / ۹.

۲. راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۵۵۳.

۳. ر.ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن*** الکریم، ج ۸، ص ۶۱.

۴. واژه «اختار» از ریشه «خ‌ی‌ر» در لغت به معنای انتخاب چیزی و برگزیدن و تفضیل آن بر غیرش است و دو قید انتخاب و تفضیل در تمام صیغه‌های مشتق از آن لحاظ می‌گردد؛ (ر. ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۳، ص ۱۵۹) از این‌رو «من اختاره الله» یعنی کسی که پروردگار او را برگزیده است. در قرآن کریم عناوین «اصطفاء»، «اجتباء» و «اختیار» درباره انبیای الهی علیهم السلام به‌کار رفته است، دو مفهوم «اجتباء» و «اختیار» در جایی به‌کار می‌رود که شخصی به سبب فضیلت‌های معنوی برگزیده شود یا به نبوّت برسد. (ر. ک: جوادی آملی، ***تفسیر تسنیم***، ج ۱۴، ص ۹۸) حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز منتخب و برگزیده الهی است و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت ایشان معرفی دین اسلام و اکمال و اتمام آن با شناساندن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای تحقق اظهار دین است؛ چنان که می‌فرماید: «هنگامی که به سوی پروردگارم عروج نمودم پروردگار مرا ندا داد: ... یا مُحَمَّدُ اخْتَرْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَ اخْتَرْتُ لَكَ وَصِياً مِنْ بَعْدِكَ وَ ... وَ أَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِياً كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَي ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ مِنْهُمْ ظُلْماً وَ جَوْراً ...». (ر. ک: ابن‌بابویه، ***کمال الدین و تمام النعمة***، ج ۱، ص ۲۵۱)

۵. (مورد دوم و سوم): ر.ک: سجادی، ***اسرار دلبران، تأملی در زیارت جامعه کبیره***، ص ۱۳.

۶. اَللّهُمَّ إِنَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي.

پروردگار و حضرت رسولﷺ ششمین نفر از اصحاب کساء قرار می‌گیرد و چنین عرضه می‌دارد: «إنّ اللّهَ عزّ وَ جَلّ قَد أوحي إليكُم يَقولُ: إنَّما يريدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً». این آیه در بین شیعیان دلیلی نقلی بر ویژگی معصوم بودن اهل بیتؑ است.[۱] با در نظر گرفتن این مقدمه که مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر، منحصر در ائمه اطهارؑ است،[۲] به تبیین معنای عصمت و چگونگی دلالت آیه بر آن توسط مفسران اشاره می‌گردد.

عصمت، اسم مصدر از ریشه «ع‌ص‌م» به‌معنای «امساک»[۳] (نگه‌داشتن)، «منع»[۴] (بازداشتن) که ملازم با دو قید «حفظ» و «دفع» است.[۵] در اصطلاح دینی مسلمانان، عصمت به نوعی خاص از مصونیت اطلاق می‌شود و آن مصونیتِ پیامبران و امامان در مقابل گناه و یا خطاست.[۶]

یکی از دلایل اصلی عصمتِ اهل بیتؑ، آیه تطهیر است. در چگونگی دلالت آیه تطهیر بر عصمت ایشان با توجه به تفاسیر نکات زیر مطرح می‌گردد:

یک. معنای قصر و انحصار

واژه «انما» که ترکیبی از «انّ» و «ما» نافیه است، حقیقتی است برای اثبات آنچه بعد از مای نافیه قرار گرفته[۷] و بر انحصار درخواست خدای متعال دلالت دارد که می‌خواهد رجس و پلیدی را فقط از «اهل بیت» دور نماید. پس با توجه به «انما»، واژه «اهل بیت» چه برای مدح آمده باشد یا اختصاص یا نداء به معنای «ای اهل بیت»، به هر حال بر این مطلب دلالت دارد که مسئله دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطهیرشان فقط به ایشان و مخاطبان در کلمه «عنکم» (از شما) اختصاص دارد، از این‌رو در آیه شریفه، در حقیقت دو قصر و انحصار به‌کار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر «اهل بیت»، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در «اهل بیت».[۸]

---

۱. ر.ک: فضل‌الله، ***تفسیر من وحی القرآن***، ج ۱۸، ص ۳۰۲؛ مکارم شیرازی، ***آیات ولایت در قرآن***، ص ۱۵۶ و ... .

۲. باتوجه به اهتمام پیامبرﷺ در تبیین مصداق اهل بیتؑ (اصحاب کساء) در سیره رفتاری و گفتاری خویش و اصطلاح «اصحاب کساء» در بیان معصومان و عدم ادعای دیگران در شمول حدیث کساء بر ایشان و آیات ۳۴ ـ ۲۸ سوره احزاب و مهم‌ترین دلیل، خود حدیث کساء که به طرق مختلفی در شأن این آیه نازل شده است، مصادیق اصحاب کساء، اهل‌بیتؑ هستند.

۳. راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۵۶۹.

۴. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ حسینی زبیدی، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، ج ۱۷، ص ۴۸۲.

۵. مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۸، ص ۱۵۸.

۶. یوسفیان و شریفی، ***پژوهشی در عصمت معصومان***، ص ۲۶.

۷. ر.ک: طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۸، ص ۵۶۰.

۸. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

دو. نوع اراده

اراده خدا به هر دو فعل «لیذهب» و «یطهر» تعلق گرفته و فاعل هر دو خدای متعال است. اراده پروردگار دو نوع است؛ تشریعی و تکوینی؛ اراده تشریعی همان اوامر و نواهی الهی است که خدا به همه مکلفان دستور داده تا به احکام دینی‌اش عمل نمایند و به واسطه آن همه مسلمانان پاک شوند؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ؛[1] خدا نمی‌خواهد، تا بر شما هیچ تنگ بگیرد و لیکن می‌خواهد، تا شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید ...». پس اراده در آیه مورد بحث، به‌دلیل انحصاری که در تطهیر اهل بیت علیهم السلام بیان شده، باید از نوع اراده تکوینی و خاص باشد و گرنه انحصار معنا ندارد.[2] ازاین‌رو اراده الهی بر تطهیر از رجس در اهل بیت علیهم السلام اراده تکوینی است که خصوصیت‌های ذاتی را در ذات شخص به وجود می‌آورد و داخل می‌کند، به گونه‌ای که برای شخص ملکات روحی ثابتی محقق می‌گردد که او را در جهت ایجاد فکر و روحی که آن را به سمت حق؛ چه در قول یا فکر و عمل متوجه کند.[3]

افزون بر این، مضارع بودن دو فعل «یذهب» و «یطهر» دلالت بر استمرار و دوام همیشگی این پاکی و طهارت دارد؛ این‌طور نیست که خدای متعال کمالی به کسی بدهد و او را رها سازد، چراکه «دائم الفیض علي البريّه» است. پس در آیه باید فعل مضارع بیاید که مفید استمرار باشد.[4]

سه. معنای واژه رجس

واژه «رجس»، صفتی است از ماده رجاست، به معنای پلیدی و قذارت.[5] البته مصطفوی پلیدی و قذارت را از مصادیق واژه «رجس» می‌داند و در معنای آن می‌نویسد: هر چیزی که در عالم واقع نزد عرف عادل و عقل سالم مناسب نباشد و ناپاک و مکروه و قبیح مؤکد باشد، رجس است.[6] علامه طباطبایی رجس را هیئتی خبیث در نفس آدمی می‌داند که اگر انسان دچار شود، قلبش معتقد به باطل و پس از آن عملش نیز قبیح خواهد شد. پس هم شامل پلیدی‌های ظاهری است، هم پلیدی‌های معنوی، قرآن کریم این لفظ را در هر دو معنا استعمال کرده: پلیدی ظاهری[7] و پلیدی‌های معنوی، مانند: شرک و کفر و اعمال

---

۱. مائده / ۶.

۲. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ ر.ک: فضل‌الله، ***من وحی القرآن***، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

۳. ر.ک: فضل‌الله، ***من وحی القرآن***، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

۴. ر.ک: جوادی آملی، سایت ***اسراء***. (تفسیر سوره احزاب، جلسه ۱۳)

۵. ر.ک: فراهیدی، ***کتاب العین***، ج ۶، ص ۵۲؛ ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۶، ص ۹۵، راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، ص ۳۴۳.

۶. ر.ک: مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ج ۴، ص ۵۵.

۷. ... أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ ... . (انعام / ۱۴۵)

ناشایست.[۱] این کلمه نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثری شعوری که از علاقه و دلبستگی قلب به اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل می‌شود، پس هنگامی که گفته می‌شود: انسان پلید؛ یعنی انسان که به خاطر دلبستگی به عقاید باطل، یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است و با در نظرگرفتن اینکه واژه رجس در آیه شریفه «الف و لام» دارد (جنس را می‌رساند)، پس یعنی خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله، را از نفس شما ببرد، هیئت‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد و چنین ازاله‌ای فقط با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی؛ چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند،[۲] پس آیه شریفه یکی از دلایل عصمت اهل بیت‌علیهم‌السلام است.

نکته قابل توجه این است که در مسئله عصمت، بحث‌ها به «دفع» باز می‌گردد نه «رفع»، نه اینکه ـ معاذ الله ـ اهل بیت‌علیهم‌السلام دارای رجس باشند و خدای سبحان بخواهد آن رجس موجود را رفع نماید؛ پس تطهیرکردن الهی، به این معناست که پروردگار نمی‌گذارد هیچ ناپاکی و قذری به حریم امن ایشان راه یابد.[۳] افزون بر این واژه «عصمت» از مفاهیم مقول بالتشکیک نیست، که شامل افراد مختلف در درجه‌های پایین‌تر شود، عصمت در علم کلام از قبیل ملکه و عدم ملکه است یا فرد دارای عصمت است یا نیست، پس مفاهیمی همچون تقوای دینی و ... که اهل سنت در تبیین آیه تطهیر آورده‌اند همان‌طور که توضیح داده شد با ظاهر آیه ناسازگار است.

۶. واسطه خیر

پس از نزول وحی در حدیث کساء، حضرت علی‌علیه‌السلام از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسد: «**یا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي ما لِجُلُوسِنا هذا تَحْتَ الْكِساءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ**؟؛ ای رسول خدا، به من بگو این نشستن ما در زیر کساء چه فضیلتی (و شرافتی) نزد خدا دارد؟» ایشان در پاسخ می‌فرماید:

> وَ الَّذي بَعَثَني بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَ اصْطَفاني بِالرِّسالَةِ نَجِيّا ما ذُكِرَ خَبَرُنا هذا في مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ أَهْلِ الأَرْضِ وَ فيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيعَتِنا وَ مُحِبّينا، إلاّ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ و حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِكَةُ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إلي أَنْ يَتَفَرَّقُوا.
>
> سوگند بدان خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین

---

۱. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ. (توبه / ۱۲۵)

۲. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

۳. ر.ک: جوادی آملی، سایت اسراء. (تفسیر سوره احزاب آیه ۳۳، سایت اسراء جلسه ۱۳)

که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند، ذکر نشود، مگر آنکه بر ایشان رحمت (حق) نازل شود و ایشان را فرشتگان فرا گیرند و برای آنها طلب آمرزش کنند، تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند.

در این فراز از حدیث کساء، خمسه طیبه علیهم السلام ذیل عباء قرار گرفته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزوجل برای ایشان طلب پاکی و رحمت و برکت و رضوان دارد و خدای متعال به واسطه فرشته وحی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله از طهارت و عصمت ایشان خبر می‌دهد و دعای ایشان را مورد اجابت قرار می‌دهد. در این لحظه امیرمؤمنان نگران امت مسلمان است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز از نزول رحمت الهی و حف ملائکه و استغفار ایشان بر اهل زمین خبر می‌دهد. امام علی علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان را از فائزان می‌خواند حضرت رسول صلی الله علیه و آله از امتیازهای بیشتری برای اهل زمین پرده برمی دارد: برطرف شدن هم و غم، برآورده شدن حاجات و امیرمؤمنان گویی خیالشان از بابت شیعیان راحت می‌شود، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان را فائز و سعادتمند خطاب می‌کند.

یکی از ویژگی‌هایی که در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام از این فراز حدیث، مستفاد است واسطه خیر بودن ایشان است. حتی در چنین موقعیتی که تمام توجه پروردگار به خمسه طیبه علیهم السلام است ایشان به فکر شیعیان و امت اسلامی خویش هستند؛ چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خود و حضرت علی علیه السلام را «پدران امت» معرفی می کند.[1] امیرمؤمنانی که پیامبر در حدیث کساء، ایشان را وصی، خلیفه[2] و صاحب لواء[3]

---

۱. ... يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَلا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الأُمَّةِ، فَمَنْ عَقَّنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيهِ ... . (ابن‌شاذان قمی، ***الروضة فی فضائل أمیرالمؤمنین*** علیه السلام، ص ۱۳۳؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۴۵)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله، هماره امیرمؤمنان را برادر خود معرفی می‌فرمود و این برادری فراتر از برادری بود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يا عَلِي أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ يا عَلِي أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ يا عَلِي أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي ...» (ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۳۶۰) و چنان‌که مطرح شد، خدای متعال در آیه مباهله، علی علیه السلام را جان پیامبر صلی الله علیه و آله، معرفی فرمود. (آل‌عمران / ۶۱) علی علیه السلام، جان خویش را بر دست گرفت و بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله آرامید و مصداق آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره / ۲۰۷) گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله، به دستور پروردگار، ایشان را وصی و جانشین خود منصوب کرد و در زمان‌های مختلفی این مسئله را به دیگران اعلام فرمود. اولین اعلام پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا بنابر آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء / ۲۱۴) در میان خویشان صورت گرفت که به حدیث یوم الدار معروف است که حضرت صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان را چنین معرفی می‌کند: «ان هذا أخي و وصيّي و خليفتي فيكم، فاسمعوا له و أطيعوا» (طبری، ***تاریخ الطبری***، ج ۲، ص ۳۲۱) پس از آن به مناسبت‌های مختلف، حدیث منزلت را تکرار می‌فرماید. در اعلان آخر نیز در غدیر خم، به دستور خدای متعال، بنابر آیه تبلیغ (مائده / ۶۷) در حجة الوداع به صورت علنی او را به‌عنوان وصی و جانشین خود معرفی می‌فرماید و همه با ایشان بیعت می‌کنند.

۳. «صاحب لواء» به معنای پرچم دار است. بنا بر داده‌های روایی افزون بر اینکه حضرت علی علیه السلام در غزوه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، هماره صاحب لواء بوده (مثلاً در جنگ خیبر که واقعه آن مشهور است: ر.ک: طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۹، ص ۱۸۲)، در آخرت نیز پرچمدار امت اسلام است: «... أَنْتَ صَاحِبُ لِوَائِي فِي الآخِرَةِ كَمَا أَنْتَ صَاحِبُ لِوَائِي فِي الدُّنْيا ...». (ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۳۳۲)

خویش وصف فرموده‌اند.[۱] بنابر داده‌های روایی، انسان دارای دو پدر است؛ یکی آنکه باعث و منشأ تولد اوست و دیگری آنکه عهده‌دار تربیت و کمال روحی و معنوی اوست که پدر دوم بیشتر بر گردن فرزند حق دارد؛ چنان که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يقُولُ أَنَا وَ عَلِي أَبَوَا هَذِهِ الأُمَّةِ و لَحَقُّنَا عَلَيهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبَوَي وِلادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ ـ إِنْ أَطَاعُونَا ـ مِنَ النَّارِ إِلَي دَارِ الْقَرَارِ و نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيةِ بِخِيارِ الأَحْرَارِ.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم حق ما بر مردم بیشتر از حق پدر و مادری است که باعث تولد هستند، زیرا ما آنها را در صورت اطاعت از جهنم نجات می‌دهیم و به بهشت برین رهنمون می‌گردیم و از بندگی رهائی می‌بخشیم و آزادگی را به ایشان ارزانی می‌داریم[۲]

افزون بر روایات، مطابق آیه ۱۲۸ سوره توبه،[۳] حضرت رسول صلی الله علیه و آله، از خسارت دیدن و نابودی بشر اندوهگین می‌شود، در خیرخواهی و نجات مؤمن و غیر مؤمن حریص است و نسبت به‌خصوص مؤمنان رئوف و رحیم است،[۴] چراکه رسول خاتم صلی الله علیه و آله «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»[۵] است.

افزون بر این، در وصف امام علیه السلام، آمده است؛ «الإِمَامُ الأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الأَخُ الشَّقِيقُ وَ الأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيةِ النَّآد»،[۶] ازسوی دیگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نامه‌ای خطاب به شیخ مفید فرمود: «اِنَّا غَيرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاء»[۷] نتیجه آنکه بنابر داده‌های روایی و قرآنی یکی از ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام که از حدیث کساء نیز به‌دست می‌آید واسطه خیر بودن ایشان است، ازاین‌رو هماره باید از ایشان اطاعت شود.

۷. مستجاب الدعوه بودن[۸]

پیامبر صلی الله علیه و آله در فرازی از حدیث کساء در پاسخ به پرسش امیرمؤمنان علیه السلام درباره فضیلت خواندن حدیث کساء

---

۱. وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا اَخي وَ يا وَصِيّي وَ خَليفَتي وَ صاحِبَ لِوائي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.

۲. حسن بن علی علیه السلام، ***التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری*** علیه السلام، ص ۳۲۹؛ ابن‌شهرآشوب مازندرانی، ***مناقب آل أبی‌طالب*** علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. (توبه / ۱۲۸)

۴. ر.ک: طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۹، ص ۴۱۱.

۵. انبیاء / ۱۰۷.

۶. کلینی، ***الکافی***، ج ۱، ص ۲۰۰.

۷. طبرسی، ***الإحتجاج***، ج ۲، ص ۴۹۷.

۸. یکی از ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام فرستادن صلوات برای ایشان است. (ویسی، ***انوار السماویه***، ص ۳۲۹)

می‌فرماید: «... وَ فیهِمْ مَهْمُومٌ إلا وَ فَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لا مَغْمُومٌ إلاّ وَ کَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ و لا طالِبُ حاجَةٍ إلاّ وَ قَضَي اللّهُ حاجَتَهُ» این فرمایش نشان می‌دهد از جمله آثار برگزاری جلسات حدیث کساء گشایش هم‌ها، زدودن غم‌ها و برآورده شدن حاجات است و از منظری دیگر به ویژگی مستجاب الدعوه بودن و مقرب بودن اهل بیت علیهم السلام نزد پروردگار اشاره دارد که توسل و واسطه قرار دادن ایشان نزد خدای متعال باعث برآورده شدن حاجات و از بین رفتن هم و غم می‌گردد.

خدای سبحان برای اداره جهان واسطه‌هایی را انتخاب کرده، در قرآن کریم نیز به برخی از این واسطه‌ها اشاره شده؛ مثلاً می‌فرماید: «... وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ...»؛[1] یکی از واسطه‌هایی که در قرآن کریم برای انسان قرار داده شده، خلیفة اللهی است که مظهر اوصاف الهی روی زمین است که از او با عنوان «وسیله»[2] یاد می‌فرماید؛ چنان‌که در زیارت جامعه آمده است: «يكُمْ ينَفِّسُ الْهَمَ وَ يكْشِفُ الضُّر»[3] چرا که ایشان «باب المبتلي به الناس»[4] هستند؛ ازاین‌رو افراد هنگام سختی‌ها، برای دریافت کمالات معنوی، مشکلات دنیوی، تقرب به پروردگار و تمامی هم‌ها و غم‌ها به اهل بیت علیهم السلام رجوع می‌نمایند؛ برگزاری مجالس حدیث کساء نیز یکی از روش‌های برقراری ارتباط با ائمه علیهم السلام برای درخواست حاجات است؛ چه بسیار افرادی که با برگزاری این جلسات به حاجات خود دست یافته‌اند و چه بسیار بیمارانی که با عنایت ایشان شفا یافته‌اند؛[5] تذکر دو نکته در این‌باره لازم است:

۱. طبق روایت امام سجاد علیه السلام دعای مؤمن از سه حال خارج نیست؛ یا برای وی ذخیره می‌شود یا در دنیا برآورده می‌گردد و یا بلایی را که می‌خواهد به او برسد دفع می‌کند،[6] بنابراین دعا هماره مستجاب است.

۲. نباید توقع استجابت مادی همه دعاها را داشت، زیرا همان طور که مطرح شد، معصوم، خلیفة اللهی است که جلوه جمال و جلال الهی و حکیم است؛ بنابراین حکمت او اقتضا می‌کند، به اذن الله مسائلی را بداند که انسان نمی‌داند، شاید برآورده شدن دعا به صلاح او نباشد، چراکه همه خواسته‌های انسان به نفع او نیست؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».[7]

---

۱. بقره / ۱۶۴.
۲. مائده / ۳۵؛ «... قوله اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ فقال: تقربوا اليه بالإمام». (قمی، ***تفسیر قمی***، ج ۱، ص ۱۶۸)
۳. ابن‌بابویه، ***کتاب من لا یحضره الفقیه***، ج ۲، ص ۶۱۵.
۴. همان، ص ۶۱۳.
۵. ر.ک: موحد ابطحی، ***حدیث کساء و آثار شگفت***، فردوسی، ***داستان‌هایی عجیب و واقعی از توسل به حدیث کساء***، عزیزی، ***ثواب و آثار و برکات حدیث کساء***.
۶. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۲۸۰.
۷. بقره / ۲۱۶.

در پایان، بیان این نکته لازم است که اصحاب کساء، منحصر در خمسه طیبه‌علیهم‌السلام است اما طبق سخن پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، اصطلاح «اهل بیت‌علیهم‌السلام» افزون بر اصحاب کساء شامل نه تن از فرزندان امام حسین‌علیه‌السلام نیز می‌شود حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان های مختلفی ایشان را معرفی نموده و جزء فرزندان خویش می‌خوانند.

چنانکه امام رضاعلیه‌السلام از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يتَمَسَّكَ بِدِينِي وَ يرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي فَلْيقْتَدِ بِعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لْيعَادِ عَدُوَّهُ وَ لْيوَالِ وَلِيهُ فَإِنَّهُ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي عَلَي أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي ... ثُمَّ قَالَصلی‌الله‌علیه‌وآله: الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا وَ سَيدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أُمُّهُمَا سَيدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُوهُمَا سَيدُ الْوَصِيينَ وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَينِ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيتُهُمْ مَعْصِيتِي ... .[1]

بنابراین، با توجه به روایت پیش‌گفته و حدیث ثقلین چنین استفاده می‌شود که مصداق اهل بیت، فقط منحصر در زمان نزول آیه نبوده است و تا قیامت ادامه دارد؛ همچنین عبارت «**لن یفترقا حتي یردا علي الحوض**» در حدیث ثقلین، بر استمرار آن تأکید می‌نماید؛ افزون بر این در یکی از احتجاج‌های امیرمؤمنان آمده است که حضرت خطاب به مردم فرمود:

أَيهَا النَّاسُ! أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: (إِنَّما يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَي حَسَناً وَ حُسَيناً ثُمَّ أَلْقَي عَلَينَا كِسَاءً و قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيتِي وَ لُحْمَتِي يؤْلِمُنِي مَا يؤْلِمُهُمْ و يجْرَحُنِي مَا يجْرَحُهُمْ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا يا رَسُولَ اللَّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله؟ فَقَالَ: أَنْتِ إِلَي خَيرٍ، إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي وَ فِي أَخِي عَلِي وَ فِي ابْنَي وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَينِ خَاصَّةً لَيسَ مَعَنَا أَحَدٌ غَيرُنَا، فَقَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّي اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ، فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا بِهِ أُمُّ سَلَمَةَ.[2]

این روایت نیز، بیانگر دو معناست:

۱. اصطلاح «اهل بیت»، شامل اصحاب کساء و نه تن از فرزندان امام حسین‌علیه‌السلام است؛

۲. اصطلاح «اهل بیت» فقط منحصر در این سیزده نفر است.

---

۱. ابن‌بابویه، ***کمال الدین و تمام النعمة***، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. طبرسی، ***الإحتجاج***، ج ۱، ص ۱۴۸.

نتیجه

بنابر وثاقت صدوری، یکی از مؤیدهای پذیرش صدور حدیث کساء از معصوم تبیین معرفتی و قرآنی آن است و پژوهش پیش‌رو با تحلیل معرفتی اوصاف اهل بیت عصمت و طهارت در حدیث کساء و ذکر مستندهای قرآنی و روایی آن به این مهم دست یافت که این حدیث شریف کاملاً همسو با آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام است؛ در حدیث کساء اوصاف و ویژگی‌هایی مهم از اهل بیت علیهم السلام ذکر شده که مهم‌ترین آنها عصمت ایشان است و از دیگر اوصاف می‌توان اهل بیت نبوت بودن، معدن رسالت بودن، واسطه خیر بودن، ارتباط با غیب داشتن و مستجاب الدعوه بودن را نام برد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، صبحی صالح، محمد بن حسین شریف الرضی، تصحیح فیض‌الإسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ ق.

الف) کتاب‌ها

۱. نعمانی، ابن‌أبی‌زینب محمد بن ابراهیم، ***الغیبة***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق.

۲. ابن‌أثیر جزری، عزالدین علی بن محمد ، ***أسد الغابة فی معرفة الصحابة***، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.

۳. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ***الأمالی***، بیروت، اعلمی، ١٤٠٠ ق.

٤. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ***صفات الشیعة***، تهران، أعلمی، ١٣٦٢ ش.

٥. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ***کتاب من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ١٤١٣ ق.

٦. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.

۷. ابن‌بطریق، یحیی بن حسن، ***عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٧ ق.

۸. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، ***المسند***، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ ق.

۹. ابن‌شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، ***الروضة فی فضائل أمیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام***، قم، مکتبة الأمین، ١٤٢٣ق.

۱۰. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ***تحف العقول عن آل‌الرسول صلی الله علیه و آله***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ١٤٠٤ ق.

۱۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی‌طالب***علیهم‌السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.

۱۲. ابن‌طاوس، علی بن موسی، ***اللهوف علی قتلی الطنوف***، محقق و مصحح فارس تبریزیان، ترجمه حسن میرابوطالبی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.

۱۳. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، ***کامل الزیارات***، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویة، ۱۳۵٦ ش.

۱٤. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر، ۱٤۱٤ ق.

۱۵. ارزیده، محمدعلی، ***حدیث شریف کساء آینه معرفت و تربیت***، تهران، شفیعی، ۱۳۹۸ ش.

۱٦. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ***عوالم العلوم والمعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد***علیهم‌السلام***)***، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسة الإمام المهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱٤۱۳ ق.

۱۷. بحرانی، سید هاشم، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷٤ ش.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ***الجامع الصحیح***، مصر، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحیاء کتب السنة، چ ۲، ۱٤۱۰ ق.

۱۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ***المحاسن***، قم، دار الکتب الإسلامیة، چ ۲، ۱۳۷۱ ق.

۲۰. بهبهانی، محمدباقر، ***الاجتهاد و التقلید (الفوائد الحائریة)***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱٤۱۵ ق.

۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، ***الجامع الصحیح السنن***، قاهره، دار الحدیث، ۱٤۱۹ ق.

۲۲. جوادی آملی، عبدالله، ***ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره***، ج ۱، تحقیق محمد صفایی، قم، اسراء، چ ۷، ۱۳۸۹ ش.

۲۳. جوادی آملی، عبدالله، ***تفسیر تسنیم***، ج ۱٤، تحقیق عبدالکریم عابدینی، قم، اسراء، چ ۲، ۱۳۸۹ ش.

۲٤. حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱٤۰۹ ق.

۲۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، تهران، مجمع إحیاء الثقافة الاسلامیه، ۱٤۱۱ ق.

۲٦. حسن بن علی علیه‌السلام، ***التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری***علیه‌السلام، قم، مدرسة الإمام المهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱٤۰۹ ق.

۲۷. حسینی شیرازی، سید محمد، ***من فقه الزهراء***علیها‌السلام، قم، رشید، ۱٤۲۸ ق.

۲۸. حلی، حسن بن یوسف، ***نهج الحق و کشف الصدق***، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۲۹. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ***المعتبر فی شرح المختصر***، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱٤۰۷ ق.
۳۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ۱٤۱۳ ق.
۳۱. دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامه دهخدا***، تهران، دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چ ۲، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة، ۱٤۱۲ ق.
۳۳. سجادی، سید احمد، ***اسرار دلبران؛ تأملی در زیارت جامعه کبیره***، تهران، بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۵ ش.
۳٤. سیوطی، جلال‌الدین، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٤ق.
۳۵. شوشتری، جعفر بن حسین، ***ویژگی‌های امام حسین علیه السلام (الخصائص الحسینیه)***، ترجمه علی کرمی، قم، حاذق، چ ۵، ۱۳۸۲ ش.
۳٦. طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱٤۱۷ ق.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی، ***الاحتجاج علی أهل اللجاج***، مشهد، مرتضی، ۱٤۰۳ ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ق.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الطبری / تاریخ الأمم و الملوک***، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چ ۲، ۱۹٦۷ م.
٤۰. طوسی، محمد بن حسن، ***الأمالی***، قم، دار الثقافة، ۱٤۱٤ ق.
٤۱. عزیزی، عباس، ***ثواب و آثار و برکات حدیث کساء***، قم، صلاة، ۱۳۹۵ ش.
٤۲. علی بن موسی علیه السلام (امام رضا علیه السلام)، ***الصحیفه امام رضا علیه السلام***، تحقیق محمدمهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱٤۰٦ ق.
٤۳. عمید، حسن، ***فرهنگ عمید***، تهران، امیرکبیر، چ ۲۱، ۱۳۷۹ ش.
٤٤. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، چ۲، قم، هجرت، ۱٤۰۹ق.
٤۵. فردوسی، حسین، ***داستان‌هایی عجیب و واقعی از توسل به حدیث کساء «اکسیر حل مشکلات»***، قم، آوای منجی، ۱۳۹۵ ش.

٤٦. فرغانی، سعیدالدین سعید، ***مشارق الدراری (شرح تائیه ابن‌فارض)***، مقدمه و تعلیقات: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۹ ش.

٤٧. فضل‌الله، سید محمدحسین، ***تفسیر من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک للطباعة و النشرة، چ ۲، ١٤١٩ ق.

٤٨. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبةالله، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مؤسسة الإمام المهدی، ١٤٠٩ ق.

٤٩. قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، قم، دار الکتاب، چ ٣، ١٤٠٤ ق.

٥٠. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ٤، ١٤٠٧ ق.

٥١. کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیر فرات کوفی***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١٠ ق.

٥٢. مجلسی، محمدباقر، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***ﷺ، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چ ٢، ١٤٠٣ ق.

٥٣. نیشابوری، مسلم بن حجاج، ***الجامع الصحیح***، قاهره، دار الحدیث، چ ٥، ١٤١٢ ق.

٥٤. مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، بنگاه نشر و کتاب، ١٣٦٠ ش.

٥٥. معین، محمد، ***فرهنگ فارسی***، تهران، سی گل، ١٣٨٢ ش.

٥٦. مفید، محمد بن محمد، ***الأمالی***، تحقیق حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.

٥٧. مفید، محمد بن محمد، ***تفسیر القرآن المجید***، تحقیق سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٤ ق.

٥٨. مکارم شیرازی، ناصر، ***آیات ولایت در قرآن***، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم، نسل جوان، چ ٤، ١٣٨٧ ش.

٥٩. موحد ابطحی، سید علی، ***حدیث کساء و آثار شگفت***، قم، حبل‌المتین، چ ٥، ١٣٩٠ ش.

٦٠. نجفی خمینی، محمدجواد، ***تفسیر آسان***، تهران، اسلامیه، ١٣٩٨ ق.

٦١. نسائی، احمد بن علی، ***السنن الکبری***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق.

٦٢. همدانی، آقارضا بن محمدهادی، ***مصباح الفقیه***، قم، مؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٦ ق.

٦٣. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، ***مجمع الزوائد و منبع الفوائد***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٣٧٧ ش / ١٤٠٨ ق.

٦٤. ویسی، فیض‌الله، ***انوار السماویه شرحی جامع بر حدیث شریف کساء***، قم، طوبای محبت، ۱۳۹۵ ش.
٦٥. یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ***پژوهشی در عصمت معصومان علیهم السلام***، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

ب) مقاله ها

٦٦. برزگر، مهدی، «ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت‌الله خویی»، ***فصلنامه فقه***، ش ٦٨، ص ۱۲۷ ـ ٩٦، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۰ ش.
٦٧. ربانی بیرجندی، محمدحسن، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، ***فصلنامه فقه***، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۲۰۷ ـ ١٤٥، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
٦٨. قلی‌پور، حسن، «اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام در قرآن و سنت»، ***معرفت***، ش ۱۰۸، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
٦٩. منصوری، محمدهادی و آمنه قریب‌دوست، «اعتبارسنجی حدیث کساء (به روایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام)»، ***حدیث‌پژوهی***، ش ۲۷، کاشان، دانشگاه کاشان، ١٤٠١ ش.
۷۰. واعظی، محمد و حسین رضایی، «جستاری تطبیقی در تبیین ویژگی‌های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در آیینه حدیث صلوات» ***حدیث‌پژوهی***، ش۲۵، ص ١١٦ ـ ٩٥، کاشان، دانشگاه کاشان، ١٤٠٠ ش.